

بررسی تحلیلی دیدگاه مستشرقان معاصر، در مورد مشروعیت تشکیل حکومت در

دوران غیبت، با تمرکز بر نظریه ولایت فقیه امام خمینی علیه السلام

زهیر دهقانی آرانی^۱

مسعود زائری^۲

چکیده

تعیین حیطه وظایف و مسئولیت‌های علمای دینی، از جمله موضوعاتی است که در طول تاریخ اسلام و خصوصاً با شروع غیبت امام دوازدهم، به تغییر و تطوراتی دچار شده و با گذر زمان و تغییر اقتضائات، علما و فقهای شیعی، ضمن حفظ مسئولیت‌های دینی و فقهی، به عرصه‌های سیاسی اجتماعی پا نهادند و در آخرین مرحله تکامل آن، «نظریه ولایت فقیه و موضوع حکومت فقها» بر جامعه اسلامی توسط علمای شاخصی، از جمله شیخ مفید، ملا احمد نراقی و امام خمینی مطرح شده است. مشاهده این تغییر و تطورات در حیطه مسئولیت علمای دینی و همچنین مشاهده کارآمدی مدل حکومتی امام خمینی، به عنوان نمونه عینی حکومت فقها، مستشرقان را بر آن داشته است تا به نقد و بررسی این موضوع، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی بپردازند. مقاله پیش رو، ضمن محور قرار دادن آرای مستشرقان معاصر همچون کولین ترنر، هاینس هالم و مارتین کرامر در مرحله نخست؛ نظریات آنان در زمینه تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت و ایراداتشان به این موضوع، به ویژه اندیشه ولایت فقیه، با نگاهی توصیفی - تحلیلی بیان و در ادامه، به اشکالات و نقدهای وارد بر آن‌ها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: حکومت اسلامی، ولایت فقیه، دوران غیبت، جمهوری اسلامی، مستشرقان.

۱. دکتری مدرسی معارف اسلامی، پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی. zdarani@yahoo.com

۲. دانش پژوه سطح چهار مرکز تخصصی موعود (نویسنده مسئول) Masodzaeri68@gmail.com

مقدمه

سردمداران محافل علمی جهان غرب، از دیرباز تاکنون به تحقیق و پژوهش در زمینه موضوعات اسلامی پرداخته‌اند و می‌توان گفت، نخستین اقدامات در این مورد در زمان فتح آندلس به دست مسلمانان صورت گرفته است.^۱ سیر اسلام‌پژوهی مستشرقان، با گذر زمان از جنبه‌های کمیّت و کیفیت، رشد چشم‌گیری پیدا کرد تا بدان‌جا که تعداد بسیاری از مستشرقان در موضوعات مختلف اسلامی، از جمله موضوعات فقهی، تاریخی، اخلاقی و اعتقادی ورود پیدا کردند.

پژوهشگران غربی در روند رو به رشد اسلام‌پژوهی خود، از حدود ۱۵۰ سال پیش، پا به عرصه تحقیق و پژوهش در موضوعی نهادند که تا قبل از آن کم‌تر مورد توجه آن‌ها قرار داشت و آن موضوع، «منجی اسلامی (شیعی)» و «مهدویت» بود. ورود مستشرقان به این حوزه باعث شد در سال ۱۸۸۵ میلادی، جیمز دارمستتر اولین کتاب در این موضوع را با عنوان «مهدی از گذشته تاکنون»^۲ به رشته تحریر در آورد.

گستره موضوعاتی که در ذیل مفهوم مهدویت مطرح شده است، به حیطة‌ای خاص محدود نمی‌شود و حیطة‌های مختلف تاریخی، اعتقادی و کلامی را شامل می‌شود که در هرکدام از این حیطة‌ها، ده‌ها موضوع مستقل قابل طرح و بررسی می‌باشد. مستشرقان در روند تحقیقات و پژوهش‌های خود در موضوع مهدویت، غالباً خود را به حیطة و یا موضوع مشخصی محدود نکرده و در بسیاری از مباحث مرتبط با موضوع مهدویت ورود یافته و اظهار نظر کرده‌اند.

بررسی روند تحقیقات و آثار مستشرقان، این مهم را نشان می‌دهد که آن‌ها با گذر زمان و به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی ایران، به موضوعات سیاسی در مورد مهدویت گرایش افزون‌تری پیدا کرده‌اند. مستشرقان سرشناسی همچون ویلفرد مادلونگ^۳ آلمانی، حامد الگار^۴

۱. الدسوقی، الفکر الإستشراقی، ص ۲۹.

2. The Mahdi, Past & Present

3. Wilferd Madelung

4. Hamed Algar

انگلیسی، هاینس هالم^۱ آلمانی، اتان کلبگ^۲ اسرائیلی و کولین ترنر^۳ انگلیسی، از جمله محققانی بودند که به عرصه نقد و بررسی این موضوعات پا نهاده‌اند.

از جمله موضوعاتی که مورد توجه ویژه این مستشرقان قرار گرفته است، «تشکیل حکومت در دوران غیبت» و «جایگاه سیاسی اجتماعی علما در این دوران» می‌باشد. هرچند کتاب‌ها و مقالات مختلفی در طرح و بررسی و نقد نظریات مستشرقان در موضوعات مختلف اسلامی-شیعی به چاپ رسیده؛ در مورد نظریات مستشرقان در مورد حکومت اسلامی در دوران غیبت، اثر مستقل و منسجمی نگاشته نشده است. مقاله حاضر، ضمن محور قرار دادن آثار مستشرقانی همچون کولین ترنر، ژوزف الیاش، هاینس هالم و مارتین کرامر؛ به بیان مهم‌ترین دلایل ایشان در بررسی مشروعیت تشکیل حکومت در دوران غیبت امام دوازدهم پرداخته است.

واکاوی علت اهتمام ویژه مستشرقان در موضوع جایگاه سیاسی اجتماعی علما و تشکیل

حکومت در دوران غیبت

تاریخ سیاسی اجتماعی شیعیان، از ابتدای رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ همواره آبشخور حوادث و اتفاقات گوناگون بوده است. در طول تاریخ حضور امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام در میان مردم، در هر برهه‌ای از زمان، شرایط ویژه حاکم بر جامعه، پیشوایان شیعه را به اتخاذ تدابیر مخصوصی برای هدایت جامعه شیعی ملزم کرده است. یکی از این تدابیر، تربیت شاگردانی ویژه برای رهبری شیعیان در مناطق و عرصه‌های مختلف بوده است.

از جمله موضوعاتی که در طول تاریخ حضور امامان و پس از آن، به ویژه با شروع دوران غیبت امام دوازدهم دچار تغییرات مهمی گردیده؛ مقوله جایگاه علمای دینی و تعیین حیطه وظایف آن‌ها در جامعه اسلامی بوده است. علمای دینی که زمانی صرفاً عهده‌دار نقل و کتابت احادیث بودند، پس از مدتی از سوی امامان، به عنوان شخصیت‌های محوری برای رجوع مردم در

1. Heinz Halm
2. Etan Kohlberg
3. Colin P. Turner

مسائل فقهی، اعتقادی و حتی قضایی معرفی گردیدند.^۱ روند تغییر حیطه وظایف علما به این موضوع ختم نشد، بلکه با شروع غیبت امام دوازدهم و عدم حضور ظاهری ایشان در بین مردم، پرننگ تر شدن نقش عالمان دینی در جامعه اسلامی را شاهد هستیم و عالمان دینی رفته رفته به عنوان مرجع رسمی و انحصاری تبیین مباحث دینی و فقهی در جامعه شناخته شدند و مردم در مسائل دینی، آن‌ها را محل رجوع خود قرار دادند.

سیر تغییر و تحول اوضاع و احوال جامعه شیعی، موجب گردید نقش عالمان دینی در جامعه روند رو به گسترش خود را طی کند تا آن‌جا که علما و فقهای نسل‌های بعد، به عرصه‌های سیاسی-اجتماعی پا گذاشتند و به عواملی مؤثر بر این حیطه‌ها مبدل شدند. متکامل‌ترین شکل حضور علما در مسائل سیاسی-اجتماعی، در نظریه ولایت فقیه و حکومت فقها بر جامعه اسلامی متبلور گردیده است. امام خمینی به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین قائلان این نظریه چنین بیان می‌کنند:

از آن‌جا که احکام اسلامی تعطیل بردار نیست، در دوران غیبت اگر فرد لایقی که دارای دو خصلت علم به قوانین الهی و عدالت بود، به پا خاست و تشکیل حکومت داد؛ همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در امر اداره جامعه داشت، وی نیز دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است از او اطاعت کنند.^۲

در طول تاریخ اسلام نیز تنها فقهی که طبق مبانی فقهی و کلامی اندیشه ولایت فقیه، به تحقق به این نوع از حکومت در سطح وسیع جامعه موفق گردید، امام خمینی بود. تشکیل حکومتی شیعی با محوریت عالم و فقیه شیعه، موضوعی بود که در طول تاریخ اسلام، اولین بار در سال ۱۳۵۷ شمسی محقق گردید.

مشاهده روند تغییرات اساسی در حیطه وظایف علمای شیعه در جامعه اسلامی از صدر اسلام تا زمان حاضر و همچنین مشاهده نمونه عینی مدل حکومتی فقها بر جامعه و قدرت و کارایی ویژه آن و استقبال عمومی مردم از این نوع حکومت؛ موجب شد اسلام پژوهان غربی به شکل تازه‌ای

۱. برای نمونه، ر.ک: کشی، رجال الکشی، ج ۲، ص ۸۵۸.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۹.

به موضوعات سیاسی اسلام ورود پیدا کنند و به مطالعه و تحقیق عمیق در این موضوعات بر طبق مبانی شیعی بپردازند.

مطالعه و بررسی آثار مستشرقان، گویای این مهم می‌باشد که آن‌ها از میان شئون و وظایف مختلف علمای شیعه، ضمن نقد مرجعیت دینی و فقهی، بیش‌ترین و جدی‌ترین اشکالات را بر شئون سیاسی - اجتماعی، خصوصاً موضوع تشکیل حکومت وارد می‌دانند و معتقدند در دوران غیبت، نه تنها فقها شایسته حاکمیت ندارند، بلکه اصل تشکیل حکومت نیز، طبق آموزه‌های شیعه، امری مردود و غیر قابل پذیرش است. در نتیجه حکومت تشکیل شده توسط امام خمینی - به عنوان تنها نمونه عینی این موضوع - نه تنها مشروعیت ندارد، بلکه مورد طعن و مخالفت جدی عده‌ای از دیگر فقهای شیعه نیز واقع شده است.

قابل ذکر است مستشرقان متعددی در موضوع مشروعیت تشکیل حکومت در دوران غیبت سخن گفته‌اند؛ اما عده‌ای از این مستشرقان، ضمن محور قرار دادن انقلاب اسلامی ایران و همچنین نظریه ولایت فقیه امام خمینی، به بیان دلایل و نقدهای خود نسبت به اصل تشکیل حکومت در دوران غیبت پرداخته‌اند. بدیهی است بیان دیدگاه‌های تمام این مستشرقان در مجال این نوشتار نمی‌گنجد؛ به همین دلیل در ادامه تنها به بیان دیدگاه‌های شماری از مهم‌ترین مستشرقان گروه اخیر می‌پردازیم.

استنادات و دلایل محققان غربی

اسلام‌پژوهان متأخر در نقد موضوع مشروعیت تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت امام، به دلایل مختلفی تمسک کرده‌اند. عمده این مستشرقان سعی کرده‌اند با استفاده از منابع و تراث اسلامی - شیعی، به نقد این موضوع بپردازند. مشاهده دقیق و دسته بندی دلایل این مستشرقان ذیل موضوع مورد بحث، ما را به این مهم رهنمون می‌کند که عمده نقدهای آن‌ها قابل دسته بندی در دو عنوان کلی می‌باشد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

استناد به دلایل روایی

از جمله مهم‌ترین دلایلی که مستشرقان برای اثبات عدم مشروعیت شکل گیری حکومت در

دوران غیبت به کار بسته‌اند؛ روایات موجود در آثار حدیثی شیعی می‌باشد.

«کولین ترنر» از جمله مهم‌ترین اشخاصی است که به طور ویژه‌ای در موضوع انقلاب اسلامی ایران و مخالفت آن با مبانی فقهی- حقوقی شیعه به تحقیق و بررسی پرداخته است. وی معتقد است، با توجه به سیره سیاسی شیعیان دوازده‌امامی و روش فقهای شیعه در تردید داشتن برای ورود و مشارکت در مسائل سیاسی و حکومت‌داری؛ حوادث دهه‌های گذشته در ایران گویای انحراف رادیکال از محتوای مطرح شده در روایات این موضوع است.^۱

این محقق انگلیسی‌تبار در مقاله «هنوز در انتظار امام؟ سؤالات حل نشده در مورد انتظار در شیعه دوازده امام»؛ به ذکر مقبوله عمر بن حنظله می‌پردازد و بیان می‌کند فقهایمانند آیت الله خمینی، کارکرد این حدیث را از حیطة قضاوت فراتر می‌دانند و از آن، برای مشروعیت بخشی به منصب حکومت فقها استفاده می‌کنند؛ اما در ادامه با ذکر حدیث «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ؛ هر پرچمی که قبل از قیام قائم افراشته شود صاحب آن، طاغوت است»؛^۲ و احادیث مشابه آن، به تناقض بین مقبوله و این روایات قائل است و این گونه احادیث را ناقض حجیت مقبوله عمر بن حنظله برای اثبات مقوله حکومت فقها می‌داند.^۳

«ترنر» در ادامه به بیان احادیث دیگری می‌پردازد و آن‌ها را تماماً گویای نهی از قیام و تشکیل حکومت می‌داند و بیان می‌کند که بر اساس این روایات، شیعه وظیفه دارد در دوران غیبت به سکون سیاسی ملتزم باشد و همواره منتظر آمدن امام باشد تا خود آن حضرت، حکومت اسلامی را بنا کند.^۴

دو مورد از احادیث مورد استناد «ترنر» به شرح زیر می‌باشند:

الف) عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ ع أَوْصِيَنِي فَقَالَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَنْ تَلْزَمَ بَيْتَكَ وَ تَتَّعِدَ فِي دَهْمِكَ هَوْلَاءِ النَّاسِ وَ إِيَّاكَ وَ الْحَوَارِجَ مِمَّا فَاتَتْهُمْ لَيْسُوا عَلَى شَيْءٍ وَ لَا إِلَى شَيْءٍ ... أَنَّهُ لَا

1. Turner, The rise of Twelver Shi'ite externalism in Safavid Iran and its consolidation under 'Allama Muhammad Baqir Majlisi, p.299.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۱۴.

3. Turner, Still Waiting for the Imam, p.29-30.

4. Turner, Still Waiting for the Imam, p.34.

تَقُومُ عِصَابَةٌ تَدْفَعُ ضَيْمًا أَوْ تُعِزُّ دِينًا إِلَّا صَرَعَتْهُمْ النَّبِيَّةُ...؛ ابو الجارود چنین روایت می‌کند: به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: وصیتی برای من بیان فرمایید! حضرت فرمود: «تو را وصیت می‌کنم که پرهیزکاری پیشه کن و خانه نشین باش و از قیام‌کنندگان طایفه ما دوری گزین؛ زیرا قیام آن‌ها نه اساسی دارد و نه به طرف هدف روشنی می‌رود. بدان که هیچ قومی برای دفع ظلم و عزت دینی قیام نکردند، مگر این‌ها را کشت...»^۱

(ب) عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْأَبَاقِرِ علیه السلام قَالَ مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِثًا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فُخِّ طَارٍ وَوَقَعَ فِي كُوَّةٍ فَتَلَاعَبَتْ بِهِ الصَّبِيَانُ؛ جابر روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که از ما اهل بیت پیش از قیام قائم خروج کند، مانند جوجه‌ای است که بپرد و از آشیانه خود بیرون افتد و دستخوش بازیچه کودکان شود.»^۲

همان‌گونه که مشخص است، ظاهر روایات مذکور دال بر این مطلب است که شیعیان تا دوران قبل از ظهور قائم، از هرگونه قیام و تشکیل حکومت منع شده‌اند.

گفتنی است مستشرقان دیگری مانند «ژورف الیاش» در نقد تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت به احادیث دیگری از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنند و مفاد هر دو را مذمت شیعیان از طلب کردن حکومت و ریاست می‌دانند.^۳

(ج) أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ طَلَبَ الرِّئَاسَةَ هَلَكَ؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: هرآن‌که طلب ریاست کند، هلاک خواهد شد.^۴

(د) قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسُهُ؛ ملعون است کسی که ریاست را قصد کند، ملعون است کسی که به آن همت گمارد، ملعون است کسی که به فکر آن باشد.^۵

«ترنر» در جای دیگر بیان می‌کند که ممکن است مدافعان تشکیل حکومت در دوران غیبت، استدلال کنند احادیثی که بر نهی از قیام و تشکیل حکومت دلالت دارد، همگی به تشکیل

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۲. همان، ۱۹۹.

3. Eliash, The Ithna'ashari-Shi'i Juristic Theory of Political and Legal Authority, p22.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۵. همان، ص ۲۹۸.

حکومت در دوران ائمه مربوط بوده و این دستورها به همان مقطع حضور امامان مربوط بوده است و در زمان حاضر بر نهی از تشکیل حکومت دلالتی ندارند. وی در جواب این کلام، به تکرار نقل این احادیث توسط فقها و محدثان ادوار مختلف اشاره می‌کند و می‌گوید این روایات بارها و بارها در طول اعصار مختلف توسط عالمان شیعه دوازده امامی، بدون هیچ تغییری و اصلاحیه‌ای نقل شده‌اند و این، گویای اعتقاد آن‌ها بر نامشروع بودن تمام حکومت‌ها در هر زمانی قبل از ظهور قائم می‌باشد.^۱

نتیجه سخن آن‌که مستشرقانی مانند «ترنر» و «الیاش»، ضمن بیان مقبوله عمر بن حنظله، در مرحله اول، دلالت آن را به حیطة قضاوت محدود می‌دانند و در مرحله بعد، بر فرض قبول دلالت آن بر تشکیل حکومت، دلایل روایی مختلفی را که در ظاهر با مفاد مقبوله متعارض است، بیان می‌کنند و کثرت این دلایل را شاهدهی بر قوت آن‌ها و از حجیت افتادن مقبوله می‌دانند تا مدعای ایشان مبنی بر عدم مشروعیت تشکیل حکومت در دوران غیبت در باور شیعه، به اثبات برسد.

استناد به سیره تاریخی

اسلام‌پژوهان غربی در نقد موضوع تشکیل حکومت دینی و اثبات عدم مشروعیت حکومت امام خمینی، علاوه بر روایات، از وقایع تاریخی استفاده و سعی کرده‌اند از گزاره‌های مختلف تاریخی به اثبات مدعای خود بپردازند. این محققان، ضمن بیان گزاره‌های تاریخی قرون اولیه اسلام، در بیان استمرار این سیره (انزوای سیاسی اجتماعی علمای شیعه و نهی از تشکیل حکومت) توسط علما و فقهای متاخر سعی و تلاش داشته‌اند.

«ژوزف الیاش» در بیان نتیجه بررسی‌های تاریخی خود، گزارش می‌دهد اصل و اساس ایدئولوژی شیعه بر اساس توسعه مفهوم مخالفت در مقابل حکومت غاصب است و این، در حالی است که خودشان هیچ‌گاه حکومت و قدرت را در دست نداشتند. در حقیقت، وی شیعه

1. Turner, The rise of Twelver Shi'ite externalism in Safavid Iran and its consolidation under 'Allama Muhammad Baqir Majlisi, p.303

را بیش‌تر جنبشی اعتراضی می‌داند که در بستر مخالفت با حکومت‌های وقت ایجاد شد؛ ولی به مرور زمان، شیعه به این درک و سازش رسید که بین مقام خلافت و امامت تفاوت قائل شود و به تدریج سازش با حکومت‌ها را شروع کرد و نقطه عطف آن نیز در زمان حکومت عباسی بود که ظاهراً این حکومت از طرف پیشوایان شیعه مورد پذیرش قرار گرفت و از آن به بعد نیز تمام قیام‌های شیعی مورد طعن و مذمت پیشوایان شیعی قرار گرفت.^۱

مستشرقان دیگری نیز از جمله «هاینس هالم» مانند «الیاش» عقیده دارند حداقل از زمان امام صادق علیه السلام خط فکری شیعه تغییر یافت و نوعی انزوا و سکون سیاسی در آن ایجاد شد تا جایی که امامان به نقد از شورش‌های سیاسی می‌پرداختند و شیعیان را در مورد تصاحب حکومت مذمت می‌کردند. در حقیقت، منش منفعلانه و سکوت‌گرایی سیاسی، از زمان پیشوای ششم شیعیان، به یکی از مولفه‌های اساسی و بنیادین شیعه تبدیل گردید. در این زمینه هرگونه حرکت سیاسی و مبارزاتی، برای مقابله با حکومت وقت و تصاحب حکومت، با مذمت جدی امامان شیعه مواجه می‌شد.^۲

عمده محققان غربی بر این باورند این خط مشی شیعه در طول قرن‌ها ادامه پیدا کرد و قریب به اتفاق علمای شیعه از مدافعان انزوا و انفعال سیاسی-اجتماعی شیعیان بودند. «ترنر» عقیده دارد در طول تاریخ اسلام از ابتدا تاکنون، تنها فقهای جمهوری اسلامی مخالف این استراتژی شیعی عمل کرده‌اند. وی در این زمینه چنین بیان می‌کند:

این موضوع که فقیه می‌تواند هم قدرت مذهبی و هم سیاسی داشته باشد، هرگز توسط فقهای صفویه مطرح نشده بود و این که این قدرت ممکن است از طریق شورش و انقلاب به فقها برسد، مورد طعن و نفرت ایشان بود. بنابراین، سوگیری فقهای جمهوری اسلامی در تاریخ شیعیان دوازده امامی کاملاً بی‌سابقه است.^۳

«هالم» نیز معتقد است چیزی که این انگاره ایستایی و سکوت شیعه را تغییر داد، جریان

1. Eliash, The Ithna'ashari-Shi'i Juristic Theory of Political and Legal Authority, p22.

۲. هالم، تشیع، ص ۹۰.

3. Turner, The rise of Twelver Shi'ite externalism in Safavid Iran and its consolidation under 'Allama Muhammad Baqir Majlisi, p.298.

انقلاب اسلامی ایران بود. وی آموزه ولایت فقیه را که توسط امام خمینی مطرح گردید، از مهم‌ترین عوامل این تغییر سیره سیاسی اجتماعی شیعه می‌داند.^۱

«مارتین کرامر» نیز در نظریه‌ای همسو با دیگر مستشرقان، ضمن تبیین اجمالی از نظریه ولایت فقیه امام خمینی، عقیده دارد تا قبل از انقلاب اسلامی، علمای شیعی، گرچه با حکومت‌های وقت کم و بیش در ارتباط بودند؛ در وقایع گذشته مجتهدان شیعه هیچ‌گونه اعتراضی علیه حکومت‌های وقت مطرح نکردند و سیره فکری و عملی امام خمینی تا قبل از ایشان، امری کاملاً بی‌سابقه بوده است.^۲

نتیجه بحث آن‌که مستشرقان معاصر، ضمن محور قرار دادن روایات موجود در تراث شیعی و همچنین با بررسی گزاره‌های تاریخی از قرون اولیه اسلام و همچنین سیره فقها و علما در دوران معاصر؛ چنین نتیجه گرفته‌اند که نه تنها حکومت جمهوری اسلامی ایران که بر نظریه ولایت فقیه امام خمینی پایه‌گذاری شده، اتفاقی است بی‌سابقه در طول تاریخ شیعه، بلکه اصل مبانی تشکیل چنین حکومتی در دوران غیبت امام دوازدهم، کاملاً غیر مشروع و با سیره عقیدتی و عملی پیشوایان و بزرگان شیعی مخالف می‌باشد.

نقد دلایل مستشرقان

با تحلیل و بررسی آثار و مکتوبات مستشرقان معاصر، به وضوح مشاهده می‌شود که اشکال عمده آنان در برخورد با احادیث، جزئی‌نگری به روایات و عدم توجه به آن‌ها در هندسه معارف شیعی می‌باشد. از سوی دیگر، منبع و ماخذ بسیاری از گزاره‌های تاریخی مورد استناد این اسلام‌پژوهان غربی، همین احادیث می‌باشد و مفهوم گزارش تاریخی به معنای خاص خود و به صورت مستقل را شامل نمی‌شود. در ادامه به شکل مختصر، پاره‌ای از اشکالات وارد شده بر دلایل این مستشرقان - در نقد مشروعیت تشکیل حکومت در دوران غیبت - در هر دو حوزه حدیثی و تاریخی بیان می‌شود:

۱. هالم، تشیع، ص ۱۳۶.

۲. کرامر، مقدمه کتاب تشیع، انقلاب و مقاومت، ص ۱۰-۱۱.

۱. در پاره‌ای از این روایات، دلیل نهی امام از قیام، عدم ثمربخشی آن بوده است. به عبارت دیگر، امام علیه السلام با توجه به شرایط موجود زمانه، و عدم یار و همراه، قیام علیه حکومت وقت را به شکست محکوم دانسته و با نهی کردن شیعه از قیام، در صدد حفظ جان آن‌ها بوده‌اند. در حقیقت، امام علیه السلام قیامی را که غیر از هدر رفتن خون تعدادی از شیعیان بر آن دستاوردی مترتب نیست؛ طبق حکم عقل و عقلا تقبیح کرده‌اند!^۱ از سوی دیگر، بررسی سیره پیشوایان معصوم بعد از زمان امام حسین علیه السلام و خصوصاً در زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام، گویای نوعی تغییر استراتژی و روی آوردن به تربیت شاگردان و عالم‌پروری برای اهداف بلندمدت شیعه می‌باشد.^۲ در حقیقت، اگر قیامی در آن زمان شکل می‌گرفت، به دلیل تعداد کم شیعیان راستین و همچنین عدم انسجام آنان به شکست محکوم و تنها نتیجه آن، شهادت شاگردانی بود که هر کدام، از استوانه‌های فقهی و عقیدتی شیعه به حساب می‌آمد و فقدان آن‌ها خسروانی عمیق برای نسل آینده شیعه در پی داشت.^۳

از دیگر شواهد روایی که می‌توان به عنوان موید برای این سخن ارائه کرد، مکالمه‌ای است بین امام صادق علیه السلام و عبدالملک بن عمر. در این روایت، عبدالملک به امام عرضه می‌دارد: زبیده به ما می‌گویند بین ما و جعفر بن محمد اختلافی نیست؛ الا این که او اهل جهاد نیست و جهاد را جایز نمی‌داند. امام در پاسخ می‌فرماید: «به خدا قسم من به جهاد معتقد هستم؛ اما می‌دانم که جهاد شرایطی دارد و علم دارم که در حال حاضر این شرایط حاضر و مهیا نیست.»^۴ همان‌گونه که از متن روایت هویدا است، امام علیه السلام صراحتاً اعتقاد خود را به جهاد اعلام می‌کنند؛

۱. به عنوان نمونه رک: داستان سهل بن حسن خراسانی و امام صادق علیه السلام که امام با مطرح کردن ماجرای داخل شدن در تنور به سهل متذکر می‌شوند در بین شیعیان ما حتی پنج نفر یار راستین یافت نمی‌شوند تا با آن‌ها بتوان قیام کرد: «أَمَّا إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا يَجِدُ فِيهِ حَمْسَةً مُعَاوِدِينَ لَنَا نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ» (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۳۷).
۲. به عنوان نمونه، شاگردان امام صادق علیه السلام بالغ بر چهار هزار نفر معرفی شده است. (اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۰۰).
۳. به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام چهار نفر از اصحاب را معرفی می‌کنند که این‌ها مکتب و احادیث امام باقر علیه السلام زنده کردند: «سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول ما أجد أحداً أحيا ذكرنا وأحاديث أبي علیه السلام الا زارة و ابو بصير ليث المرادي و محمد بن مسلم و برید بن معاوية العجلي، و لولا هؤلاء ما كان أحد يستنبط هذا» (کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۴۸).
۴. عُبَيْدُ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ... قَالَ قُلْتُ فَإِنَّ الرَّيْدِيَّةَ تَقُولُ لَيْسَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ جَعْفَرٍ خِلَافٌ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَرَى الْجِهَادَ فَقَالَ إِنِّي لَا أَرَى بَلَى وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَرَاهُ وَ لَكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَدْعَ عِلْمِي إِلَى جَهْلِهِمْ» (طوسی، الغيبة، ج ۶، ص ۱۲۷).

اما به دلیل فراهم نبودن شرایط، از آن اظهار اکراه می‌کنند.

۲. موضوع دیگری که در مورد این احادیث قابل طرح است، این که بعضی از این روایات، به اقتضای موردی خاص صادر شده‌اند و تعمیم آن‌ها به تمامی قیام‌ها و تمامی اشخاص در هر زمان و مکانی صحیح نیست. به عنوان مثال، مخاطب یکی از روایاتی که به سکون و خانه نشینی دستور می‌دهد؛ شخصی به نام سدیر است.^۱ بنابر ظاهر بعضی روایات، سدیر عقیده داشته که شرایط قیام و اقدام برای تشکیل حکومت اسلامی، برای امام صادق علیه السلام وجود داشته و همین دلیل، همواره منتظر قیام و خروج آن حضرت بوده است. شاهد این مدعا حدیث منقول از خود سدیر می‌باشد که در آن، به امام صادق علیه السلام می‌گوید: با توجه به کثرت یاران شما و اوضاع موجود، نشستن و عدم قیام بر شما جایز نیست.^۲ در حقیقت، دستور امام مبنی بر خانه نشینی و عدم همراهی با قیام‌ها، به شخصیتی مانند سدیر بوده که دارای چنین عقیده‌ای بوده است و تعمیم آن به قضایای دیگر محل بحث است.^۳

۳. در مورد روایت «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ»، احتمال التزام به عمومیت ظاهری این حدیث امری واضح البطلان می‌باشد؛ زیرا با واجبات صریح اسلامی، از جمله امر به معروف و نهی از منکر و جهاد منافات دارد؛ چراکه مطابق آموزه‌های قرآنی و اسلامی، دامنه امر به معروف و نهی از منکر به اندازه‌ای وسیع است که در بسیاری از موارد، به دلیل مبارزه با ظلم و فساد و همچنین اجرای قوانین الهی، قیام و جهاد و حتی تشکیل حکومت ضرورت پیدا خواهد کرد. در حقیقت اجرا کردن و تحقق احکام اجتماعی اسلام در جامعه، تنها با تشکیل حکومت اسلامی میسر است. به عنوان نمونه، اجرای حدود و اقامه دیات، تحقق عدالت در جامعه و احقاق حقوق مظلوم و برپایی مراسم حج؛ از جمله اموری هستند که تحقق کامل و حقیقی آن‌ها تنها به وجود حکمت اسلامی وابسته می‌باشد. پس، با وجود چنین مسائلی نمی‌توان قایل شد که این سنخ از واجبات الهی به دلیل روایات ناهی از تشکیل حکومت و قیام کنار گذاشته شوند.

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «يَا سَدِيرُ الرَّمَّ بَيْتَكَ وَكُنْ حِلْسًا مِنْ احْلَاسِهِ...» (کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴).

۲. عَنْ سَدِيرِ الصَّبْرِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ وَ اللَّهُ مَا يَسْعُكَ الْفُغُودُ فَقَالَ وَ لِمَ يَا سَدِيرُ قُلْتُ لِكَثْرَةِ مَوَالِيكَ وَ شِيَعَتِكَ وَ أَنْصَارِكَ...» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲).

۳. منتظری، دراسات فی ولایت الفقیه، ۲۹۹.

۴. در نقد موضوعات تاریخی مطرح شده توسط این مستشرقان، نکته مهم آن است که باید توجه داشت امام خمینی مبدع نظریه ولایت فقیه نبوده، بلکه این نظریه در احادیث معصومان ریشه دارد. همچنین فقهای شاخصی همچون شیخ مفید^۱ و ملا احمد نراقی^۲ چنین نظریه‌ای را مطرح کرده و قرن‌ها پیش در مورد آن سخن گفته‌اند. موضوعی که امام خمینی را از دیگر فقهای شیعه ممتاز می‌کند، عملی کردن این تئوری در ساختار سیاسی جامعه می‌باشد. از سوی دیگر، بسیاری از فقهایی که شاید از دیدگاه مستشرقان در زمره مخالفان ولایت فقیه معرفی گردیده‌اند، در حقیقت با اصل موضوع ولایت فقیه مخالفتی نداشته، بلکه در حدود و ثغور آن با دیدگاه امام خمینی اختلاف نظرهایی داشتند؛ علاوه بر این که وجود تعدادی فقیه مخالف با تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت، نمی‌تواند دلیلی بر عدم مشروعیت مدل حکومتی امام خمینی باشد؛ زیرا اولاً، ممکن است مخالفت آن‌ها به دلیل موضوعات دیگری غیر از مبانی فقهی و اعتقادی باشد و ثانیاً، وجود قول مخالف در یک موضوع، به معنای نفی اصل آن نمی‌باشد.

۵. از دیگر اشکالات وارد بر تحلیل‌های تاریخی مستشرقان مذکور، می‌توان اتخاذ رویکرد تاریخی نگری صرف و پرهیز از دیدگاه پدیدار شناسانه توسط آن‌ها اشاره کرد. از سوی دیگر، تحلیل سیره سیاسی پیشوایان شیعه مبتنی بر سازش و سکون و انفعال سیاسی، ناشی از عدم جامع‌نگری به تاریخ و سیره آن بزرگواران می‌باشد. اوضاع سیاسی - اجتماعی دوران امام باقر و امام صادق علیه‌السلام از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بود و سخت‌گیری و فشارها بر شیعه^۳ به گونه‌ای

۱. به عنوان نمونه، مرحوم شیخ مفید در کتاب المقتعه خود به وضوح تصریح می‌کند که اگر سلطان عادل (معصوم) وجود نداشت، بر فقهای عادل با فضیلت است که متولی امور معصوم شوند (المقتعه، ص ۶۷۵).

۲. رک: نراقی، عوائد الایام، ص ۵۳۶. در این بحث مرحوم نراقی بیان میدارد فقیه در تمام اموری که امامان و پیامبر بر آن ولایت دارند، صاحب ولایت است؛ الا اموری که با دلیل خاص مردود شمرده شده باشد و از سوی دیگر فقیه بر تمام اموری که به امور دین و دنیای بندگان خدا متعلق است نیز ولایت دارد.

۳. شدت اختناق و فشار بر شیعه در این دوران از روایت‌ها و گزارش‌های متعددی قابل برداشت است. به عنوان نمونه: «أنه (للمنصور) كان له بالمدينة جواسيس ينظرون إلی من اتفقت شیعة جعفر ع علیه فیضربون عنقه» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۵۱).

بوده که این ائمه در برخورد با دستگاه حکومتی جائز، به تغییر استراتژی و اتخاذ رویکرد جدیدی ناچار بوده‌اند. گزارش‌های متعدد تاریخی در منابع موجود، گویای این مهم است که پیشوایان شیعه در تمامی اعصار حکومت را حق مسلم خود می‌دانسته و حکام زمانه را غاصب این حق قلمداد می‌کرده‌اند^۱ اما به دلیل اوضاع موجود، روش‌های مبارزاتی دیگری را به جایگزینی از قیام بر علیه آنان، انتخاب کرده‌اند. در مورد روش‌ها و اقدامات انجام شده در این زمینه می‌توان به مواردی اشاره کرد؛ از قبیل معرفی جایگاه حقیقی امامت در نظام هستی^۲، معرفی حکام زمانه به عنوان افرادی غاصب و منحرف^۳ و نهی از همکاری با حکام ظلم و جور.^۴

۱. جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۱۶.

۲. به عنوان نمونه، امام باقر علیه السلام خطاب به محمد بن مسلم می‌فرمایند: «هر کس از این امت، بدون امامی آشکار و عادل و منصوب از جانب خدا، به سر ببرد، گمراه می‌شود و به حیرت می‌افتد و اگر در این حال بمیرد، در حال کفر و نفاق مرده است» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۸۳). «نیز امام رضا علیه السلام امامت را موجب زمام دین و نظام امور مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنان معرفی می‌کنند» (همان، ص ۲۰۰).

۳. به عنوان نمونه، امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «حکام جور و پیروانشان از دین خدا منحرف شده و خود به ضلالت افتاده و دیگران را به راه ضلالت می‌کشانند و کارهایی که انجام می‌دهند به خاکستری می‌ماند که در روز طوفانی بادی شدید بر آن وزیده باشد و از آنچه انجام داده‌اند، چیزی دستگیرشان نمی‌شود.» (نعمانی، الغیبه، ۱۲۸).

۴. به عنوان نمونه، مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه روایات در این موضوع را در باب «تحریم معونة الظالمین و لو بمدة قلم و طلب ما فی أیدیهم من الظلم» گردآوری کرده است (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷۷).

نتیجه‌گیری

مستشرقان معاصر پس از پیروزی قیام مردم ایران به رهبری امام خمینی و مشاهده توفیقات چنین مدل حکومتی، بیش از گذشته به عرصه پژوهش در موضوعات سیاسی مذهب تشیع و به خصوص موضوع حکومت در دوران غیبت پا گذاشته و تمام تلاش خود را صرف کرده‌اند تا با استفاده از منابع تماماً شیعی و نیز استناد به رفتار علمای گذشته به نقد این موضوع بپردازند. در این مقاله سعی شد استنادات روایی و تاریخی آن‌ها مورد بررسی و نقد قرار گیرد. بی‌شک وظیفه اصلی در حفظ مبانی حکومت اسلامی و صیانت از آن و همچنین پاسخگویی به شبهات وارد شده بر آن، بر عهده حوزه‌های علمیه می‌باشد. بر همین اساس، رصد شبهات وارد شده توسط مستشرقان در زمان مناسب و تحلیل و پاسخگویی سریع به آن‌ها، یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین فعالیت‌های مراکز پژوهشی حوزوی و دانشگاهی می‌باشد.

منابع

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹.
۲. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸.
۳. الدسوقی، محمد، الفکر الإستشراقی، تأریخه و تقویمه، قم، بی تا.
۴. طبسی، نجم الدین، تازهور، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه، تهران، ۱۳۸۸.
۵. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۶. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۱۷.
۷. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انتشارات انصاریان، قم، ۱۴۲۳ق.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۹. کرامر، مارتین، مقدمه کتاب تشیع، انقلاب و مقاومت، مترجم: انتشارات فاروس، انتشارات فاروس، تهران، ۱۳۸۶.
۱۰. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۱۲. مفید، محمد بن محمد، المقنعه، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۱۳. موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۷.
۱۴. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیه، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۵. نراقی، ملا احمد، عوائد الاتیام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵.
۱۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۷.
۱۷. هالم، هاینس، تشیع، مترجم: محمد تقی اکبری، نشر ادیان، قم، ۱۳۸۹.
18. Turner, Colin Paul. (1989). The rise of Twelver Shi'ite externalism in Safavid Iran and its consolidation under 'Allama Muhammad Baqir Majlisi (1037). University of Durham.
19. Turner, Colin P. (1993). Still Waiting for the Imam?: The Unresolved Question of intizar in Twelver Shi'ism. Persica, 15, 29-47.

20. Eliash, Joseph. (1969). The Ithna'ashari-Shi'i Juristic Theory of Political and Legal Authority. *Studia Islamica* *Studia Islamica*, (29), 17-30.

21. Eliash, Joseph. (1979). Misconceptions regarding the Juridical Status of the Iranian "Ulama." *International Journal of Middle East Studies*, 10(1), 9-25.